

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۲، ص ۲۲-۱

تحلیل بسامدی علم و دانش در شعر شعرای برجسته دوره مشروطه

دکتر مظاهر مصفا* - عباس سعادتى**

چکیده

ادبیات و به خصوص شعر، در ایجاد، توسعه و پیروزی یکی از بزرگ‌ترین تحولات اجتماعی و سیاسی ایران یعنی نهضت مشروطه، نقش اساسی و انکارناپذیری ایفا نموده است و آنچه به عنوان شعر دوره مشروطه شناخته شده است، تأکید بر آگاهی بخشیدن و برانگیختن غیرت وطنی دارد؛ مفاهیمی که پیش از تکوین نهضت مشروطه خواهی، در ادب فارسی سابقه نداشته است. در این پژوهش به بررسی جایگاه علم و دانش در شعر شعرای برجسته مشروطه (ملک الشعرای بهار، ادیب الممالک فراهانی، فرخی یزدی، میرزاده عشقی، عارف قزوینی و ایرج میرزا) پرداخته شده است و نتایج به دست آمده نشان‌دهنده این است که در بین این شعرا بزرگ‌ترین دغدغه ادیب الممالک فراهانی دانش و آگاهی است و بزرگانی چون بهار و فرخی یزدی با توجه به درک

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات ab_karimi@azad.ac.ir

** دانش آموخته دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات saadati.ain@gmail.com

اوضاع جهانی، رغبت به علم اندوزی و یادگیری علم غرب و هضم آن در فرهنگ خویش را یادآور می شوند.

واژه‌های کلیدی

تحلیل بسامدی، علم و دانش، شعر، مشروطه

مقدمه

ادبیات مشروطه فصلی نو در تاریخ ادبیات ایران

ادبیات مشروطه مشتمل بر آثار منظوم و مثنوی است که ضمن تمایزهای صوری، از جهت محتوا نیز متضمن مفاهیمی است که پیش از تکوین مقدمات نظری نهضت مشروطه خواهی، در ادب فارسی سابقه نداشت. اگر بخواهیم از میان دو عنصر ادب فارسی، نظم یا نثر، یکی را به فخامت توصیف کنیم، تردیدی نیست که این صفت به شعر فارسی برانزده تر است. از برخی متون مثنوی عصر زرین فرهنگ ایران در فاصله آغاز قرن پنجم تا پایان قرن ششم که صرف نظر کنیم، کمتر نوشته نثری را می شناسیم که در روانی بیان و دقت معانی و از نظر صنایع لفظی و معنوی بتواند با نظم شاعران بزرگ ادب فارسی برابری کند. همه عرصه‌های ادب فارسی، به تدریج، به گستره شعر فارسی انتقال داده شد و شعر فارسی به والاترین نمود اندیشه ایرانی تبدیل شد. عارفان شاعر نشان دادند که شعر فارسی توانایی بیان همه ظرایف اندیشه ایرانی را دارد. فردوسی با به نظم کشیدن داستان‌های پهلوانی، حماسی و تاریخی ایران و در هم آمیختن رزم و بزم، شعر را به عالی‌ترین بیان خیال و اندیشه ایرانی تبدیل کرد. زبان شعر، بیشتر از زبان نثر در بیان اندیشه ایرانی سازگار بود و دیری نپایید که شعر فارسی سایه بلند و سنگین خود را بر روی نثر گسترد. وانگهی، نثر فارسی در دست منشیان

درباری چنان انحطاطی پیدا کرد که در آغاز دوران جدید به هیچ وجه نمی‌توانست برای بیان اندیشه‌های نو به کار رود، به همین دلیل زودتر تسلیم تجدد شد.

باری، عواملی که از واپسین دهه‌های قرن سیزدهم ق اسباب دگرگونی نثر فارسی را فراهم آورده بود، سرانجام شعر فارسی را نیز متحول ساخت. پیشینه درخشان شعر فارسی و استحکام موازین آن تا مدت‌ها مانع از راهیابی عناصر تحول آفرین به حوزه شعر بود. به همین سبب، شعر، مدت زمانی پس از نثر، پذیرای تغییر شد.

آنچه به عنوان شعر مشروطه شناخته شده است، چند سال پیش از صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴ ق ظهور کرد و در سال‌های بعد به جریان اصلی شعر روزگار تبدیل شد. این جریان شعری ریشه در نظریه ادبی پیشروان جنبش تجددخواهی و نخستین ناقدان ادب فارسی داشت. این ناقدان، با تمسک به نوعی نقد اخلاقی و اجتماعی، غالباً درونمایه شعر را آماج نقد خود قرار می‌دادند و در این زمینه تا آنجا پیش می‌رفتند که فضایل سرآمدان ادب فارسی را نیز نادیده می‌انگاشتند و مضامین آثار آنان را رواج تنبلی و بی‌عاری، استحکام مبانی استبداد و مایه تباهی خوی جوانان می‌دانستند. آنگاه بر ضرورت دگرگونی درونمایه شعر تأکید می‌ورزید و آگاهی بخشیدن و برانگیختن غیرت وطنی و حب ملیت را هدف شعر معرفی می‌کردند.

اندیشه مشروطه‌خواهی آرام آرام جامعه ایران را در تمام شئون دگرگون ساخت و ادبیات، به خصوص شعر، در ایجاد، توسعه و پیروزی یکی از بزرگترین تحولات اجتماعی و سیاسی ایران نقش اساسی و انکارناپذیری ایفا نمود. مسلماً این سخنی به جاست که برخی، نقش نویسندگان و شاعران این دوره را در پیروزی مشروطه هم‌تراز ستارخان و باقرخان دانسته‌اند (براون، ۱۳۵۷: ۱۲۸).

بی‌تردید، این تأثیر دو سویه بوده است؛ به این معنا که مشروطه نیز به نوبه خود بر ادبیات (خواه شعر، خواه نثر) تأثیر گسترده گذاشته است. فکر مشروطه به شاعران و

نویسندگان این عصر نگاهی نو و کاملاً متفاوت بخشید و ادبیات فارسی را که در بند سنن و کلیشه‌ها محصور مانده بود و در باتلاق بازگشت ادبی دست و پا می‌زد، با افق‌های تازه‌ای آشنا ساخت.

در جوّ ملت‌پس سیاسی آن دوران شعر مشروطه شکل گرفت و از نظر درونمایه و اسلوب از سروده‌های ادوار گذشته تمایز یافت و فصلی نو در تاریخ شعر فارسی گشود.

شعر عصر مشروطه سرشار از خون و فریاد، گرمی زندگی و آرمان است. این شعری است که هر انتقادی بر آن وارد باشد از این اتهام که با زندگی تماسی ندارد، مبرا است. شعر مشروطه در واقع تبلور روح زمانه است، زمانه‌ای ملت‌پس و مردمی عصیان‌گر که تشنه آزادی و قانون و وطن‌اند.

در جریان جدال با شعر کهن، شعر مشروطه شکل و جان می‌گیرد و به همین جهت، چه از نظر شکل و چه از نظر محتوا، سنت شکن و نو است. در سنت شکنی و ویرانگری به شدت تعرضی و پرخاشگر است و از آنجا که به توده‌های «تعلیم نیافته» رو دارد، زبانش ساده است. برای این که جای خود را باز کند باید از تمام سنن گذشته انتقاد کند؛ چرا که سنت‌های گذشته بر جامعه مسلط هستند و این ادبیات باید جاده‌ای برای خودش باز کند. برای این که انتقادش به دل بنشیند غالباً با طنز و نیشخند همراه است و چون بازگو کننده تمایلات مردمی است که باید در آشنایی با واقعیات، بناهای فانتزی و رمانتیک را که افکار کهنه برای آنها ساخته و یران کند، به شدت رئالیستی و واقع‌گرا است. از آنجا که در مقابل کهنگی و عقب‌ماندگی قرار گرفته، خواهان شعر و ادبیات دموکراتیک و آزادی خواه است و از آنجا که در جریان رشد خود با عناصر خارجی و بیگانه برخورد می‌کند، ناسیونالیست و وطن‌گرا است و چون باید مناسبات جامعه را تغییر بدهد، انقلابی یا حداقل اصلاح طلب است.

«در شعر دوره مشروطه فرمانروایی با مضامین است و این مضامین حاصل برخورد واقعی تر با رخدادهای معاصر است. شعر مشروطه به حقیقت مبشر روح طوفانی زمانه و کانون تعاطی و برخورد اندیشه‌های پرتپش اجتماعی و سیاسی است. در این شعر کلیه تدابیر هیجان‌انگیز برای جلب خواننده به کار می‌افتد و واسطه‌ای برای شور و هیجان می‌شود؛ از این رو، از ابزارهای مؤثر جنبش مشروطه می‌گردد. در این دوره پندارپرستی و خیال‌پردازی به کنار می‌رود و زمانه زیر معیارهای واقع‌گرا قرار می‌گیرد. رویدادهای واقعی جایی برای رؤیایپردازی شاعرانه نمی‌گذارد. ایمان عاطفی از حوزه دین به قلمرو ملت منتقل می‌شود. اخلاق با الگوهای جدید تفسیر می‌گردد و قانون در اقتدار سیاسی جلوه می‌یابد و با سیطره خودسرانگی سرسختانه می‌ستیزد و بت آن را می‌شکند. فرمانروایی عقل، گریز به آرمانشهر و قصه‌های پریان را ور می‌چیند. نیمه دیگر جامعه یعنی زنان موضعی استوار می‌یابند و با کلیت خودشان وارد صحنه می‌شوند و از حلقه‌های ضروری زنجیره بالندگی‌های اجتماعی - سیاسی می‌گردند. شرایط محنت‌بار زندگی توده‌های فقرزده جامعه امکان بروز می‌یابد» (آژند، ۱۳۸۵: ۷۸).

با برپایی نهضت مشروطیت، ادبیات وسیعی در ایران پدید آمد که با رویدادها و حوادث ملی روزانه سر و کار داشت. اغلب شاعران روزنامه‌نگار نیز بودند و اشعار آنها که حاوی حوادث ملی روزانه بود، بخشی از صفحات روزنامه‌هایشان را پر می‌کرد. بسیاری از رویدادها را همزمان با بدیهه‌گویی از طریق روزنامه به اطلاع مردم می‌رسانند. شاهان قاجار با بستن قراردادهای مختلف و واگذاری امتیازات به حکومت‌های بیگانه، روند سستی پایه‌های حکومتشان را تسریع بخشیدند. اغلب شاعران چون امیری، بهار، فرخی، نسیم شمال، عشقی، عارف، این قراردادها را به‌بوته نقد می‌کشیدند و ضمن تبیین آنها برای ملت، آن را محکوم می‌کردند. قضیه به‌توپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه و گلوله‌باران حرم امام رضا در مشهد، مرگ گلنل

محمدتقی خان پسیان، ستارخان، باقرخان و خیابانی در شعر این شاعران بسیار برجسته نشان داده شده است. «این مفاهیم و موضوعات، که محصول آشنایی با فرهنگ، دانش و اندیشه مغرب زمین بود، شبکه به هم پیوسته‌ای تشکیل می‌داد که میهن و ملت در محور آن جای داشت» (صدری نیا، ۱۳۷۵: ۲۰۳). برخی از اجزای این شبکه معانی عبارت است از: میهن و لزوم دفاع از استقلال آن؛ آزادی و حاکمیت ملت؛ قانون و ضرورت استقرار آن؛ لزوم فراگیری دانش‌های عصر و تأسیس نهادهای آموزشی جدید؛ ضرورت اخذ و اقتباس مظاهر مادی تمدن جدید؛ انتقاد از هنجارها و اخلاق و آداب سنتی و خرافات؛ عدالت اجتماعی و ضرورت تعدیل فاصله‌های طبقاتی؛ لزوم آموزش و حضور اجتماعی زنان. البته همه شاعران عصر مشروطه توجه یکسانی به این موضوعات و مفاهیم نداشتند. باید خاطر نشان سازیم که موضوع اصلی این پژوهش بررسی نگرش شاعران برجسته دوره مشروطه نسبت به علم و دانش است.

بیان مسأله و اهداف پژوهش

آن چه در شعر دوره مشروطه - دوره ای که از پادشاهی مظفرالدین شاه تا چند سالی از کودتای ۱۲۹۹ را شامل می‌شود - به چشم می‌آید، از نظر زبان، قالب و مسائل فنی شعر در چند «موج کلی» قرار می‌گیرد: ۱. موج هوادارن توده مردم ۲. موج ادیبان سنتی ۳. موج اعتدالی (هوادارن اصلاحات متکی به سنت)

در عرصه اندیشه و محتوا موضوعاتی که نخستین بار وارد شعر فارسی شده و از واردات غرب بود و از آشنایی با فرهنگ و اندیشه غربی سرچشمه می‌گرفت: آزادی، قانون، وطن، علم و دانش و... بود. البته، شاعران در رویارویی با این موضوعات رویکردی یکسان نداشتند. برای مثال، «وطن» در دیدگاه‌های متعدد آنان، معنای متفاوتی دارد. وطنی که ادیب‌الممالک از آن سخن می‌گوید، وطنی است که

خصوصیات کامل اسلامی و شیعی دارد؛ در حالی که وقتی عشقی از وطن سخن می‌گوید، در جست و جوی ایران در ناب‌ترین معنای آن است و مانند همه ترقی خواهان رمانتیک، آن را در روزگار ساسانیان و پیش از غلبه عرب می‌جوید. آزادی و قانون نیز مرز قاطع مورد توافقی ندارد.

در این پژوهش دیدگاه‌ها و اندیشه‌های عمده شعرای برجسته دوره مشروطه (ملک الشعرای بهار، ادیب الممالک فراهانی، فرخی یزدی، میرزاده عشقی، عارف قزوینی و ایرج میرزا) درباره علم و دانش را بررسی نموده، تا دریابیم حدود و ثغور آن در نظر ایشان کجاست.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

یکی از راه‌های اساسی شناخت مبانی اندیشه در ایران، بررسی رویکرد اندیشمندان و سیاست‌مداران با آگاهی‌های جدید و توضیح و تعریف دقیق مفاهیم تاریخی است. البته، شرط امکان ایضاح مبانی نظری آن پدیدار شدن آگاهی جدید انسان ایرانی است و تنها با پدیدار شدن این آگاهی جدید و امکان تبیین آن، نظم زمان در تاریخ اندیشه ایران و انتظام آن به مثابه دوره‌های تاریخ ایران، روشن و فهم و معنای آن ممکن خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۸۲).

پیشینه پژوهش

شفیعی کدکنی در کتاب «ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما» اشاره‌ای کلی به رویکرد متفاوت شعرا نسبت به مفاهیم علوم جدید، آزادی، وطن و قانون دارد. نیز، یعقوب‌آزند در کتاب «تجدد ادبی در دوره مشروطه» نگاهی گذرا به این موضوعات داشته است اما این که هنوز تحقیقی جامع در این زمینه صورت گرفته باشد و خصوصاً

آرا شاعران دوره مشروطه در این مورد به کنکاش و چالش کشیده شده باشد، طبق بررسی‌ها دیده نشد.

جایگاه علم و دانش در شعر شعرای برجسته مشروطه

جایگاه دانش در اشعار ادیب الممالک

در دیوان ادیب الممالک ۳۱۳ بار این دو واژه آمده است که ۱۹۴ بار واژه دانش و ۱۱۹ بار واژه علم تکرار شده است و به نسبت تعداد ابیات (۱۶۰۷۴)، ۱/۱۹۵ درصد ابیاتش را شامل می‌شود. این موضوع در جدول شماره (۱) نمایان است و مقایسه آن با سایر شاعران مورد مطالعه در نمودار شماره (۱) به روشنی نشان داده شده است.

نیز تعداد ۵۳ بیت هم وجود دارد که ادیب از واژه جهل، جهالت و نادانی استفاده کرده است و آن را مورد نکوهش قرار داده است.

می‌توان گفت در دیوان ادیب بسیار از علم و دانش یاد شده است و نیز جهل و نادانی بسیار نکوهش شده است. با این توضیح که خردورزی‌های او تاملات فلسفی و فردگرایانه ناصر خسرو را به یاد می‌آورد. ستایش ادیب از دانش و علم و خرد و خردمند، ژرف است و ریشه در فرهنگ تاریخی کهن دارد. تلمیحات او در معرفی خردمندان تاریخ وقایع مبتنی بر اندیشه‌های آنان، چشم‌گیر و فراوان است اما باید پذیرفت که در عصر او، طبقات مختلف جامعه به نوعی اسیر جمود فکری بوده و تحرک و پویایی لازم را نداشته‌اند.

جهل ستیزی‌های او محرک خوبی برای بیداری اذهان عمومی و واداشتن مردم به تامل و اندیشه در خویشتن است؛ به خصوص آنجا که با زبان طنز و هزل بیان می‌شود، خواننده را به تفکر وا می‌دارد. اینک شواهدی چند:

علم بیاموز کار بند مر او را تا نشوی چون حمار حامل اسفار

چون نه کرم باشدت نه عهد و نه کردار
وز تو بسی بهتر است صورت دیوار
(فراهانی، ۱۳۱۲: ۲۴۱)

بویژه آن که مر او را بود نژاد و گهر
درون گور نپرسد نکیر یا منکر
نژاد و اصل و گهر با کمال و فضل و هنر
(همان: ۲۷۷)

چون نه هنر باشدت نه زهد و نه طاعت
مسخره دیوانگان و صورت دیوی

کمال مرد به فضل است و مردمی و هنر
برو هنر طلب ای خواجه کز پدر مادرت
بزرگ مرد کسی را شمر که توام داشت

ادیب حتی ممدوحان خود به خصوص مظفرالدین شاه را با صفت «سپهر حکمت و دانش» مدح می‌نماید.

سپهر حکمت و دانش، جهان همت و جود
به فضل و دانش شد یادگار بن مسعود
(همان: ۲۱۵)

ملک مظفر دین آسمان عدل و ظفر
به داد و بخشش شد جانشین نوشروان

ادیب واژه دانش را که اغلب در مدح به کار می‌برد با صفات و اضافه‌های اینچنین نقل می‌کند: دینار دانش سپهر حکمت و دانش، زر دانش، نار دانش، فنون دانش، کودک دانش، کتاب دانش، مرغ دانش، راه دانش، کشتی علم، کان دانش، ایوان دانش، سوهان دانش، برهان دانش، سلیمان دانش، لقمان دانش، یزدان دانش، سلطان دانش، دبستان دانش، تبیان دانش، رضوان دانش، بستان دانش، متاع دانش، گوهر دانش، چشم دانش، مسجد دانش، مرشد دانش، سید دانش، دانش آئینه.

در ایران عصر شاعر، علاوه بر خاندان سلطنتی و شاهزادگان، دوطبقه بزرگ و بانفوذ جامعه عبارت بودند از: اعیان و اشراف، ملاکین بزرگ. این دو گروه در امور سیاسی و اداری کشور نفوذ ویژه‌ای داشتند. در چنین دوره‌ای ادیب از شایستگی‌های ذاتی برای احراز کار سخن می‌گوید:

با خط زر نبشته بر این طاق لاجورد
از گفته مهان و بزرگان رهنورد
دانا کسی بود که به وقت انتخاب کرد
مرد از برای کار نه کار از برای مرد
(فراهانی، ۱۳۱۲: ۲۱۰)

دانی به کار ما زچه رو نیست رنگ و بوی
مستور گشته شمس کیاست از این بلاد
کز بهر کار نیست یکی مرد کار کن
مهجور مانده نور سیاست از این مدن
(همان: ۴۲۴)

عصری که شاعر در آن زیست می‌کند، دوره رکود و سستی کشورهای اسلامی در مقابل علوم جدید اروپا است. هنگامی که اروپا از خواب هزار ساله قرون وسطایی خویش به طور کامل به هوش آمده و به سرعت دوران سکون و عقب ماندگی‌های علمی خود را جبران می‌کرد، مردم مشرق زمین و به ویژه مسلمانان در بستر تاریخ برای رفع خستگی و تجدید قوا آرمیده‌اند. خستگی همیشگی که ریشه در فرهنگ تنبلی و کاهلی ما دارد و این هرگز با خواب برطرف نخواهد شد. ادیب در قصیده ای بلند می‌سراید:

ما همه سرمست و دشمنان همه باهوش
ما همه مدهوش و سست و تنبل و کاهل
ما همه در خواب و حاسدان همه بیدار
دشمن هشیار و چست و چابک و عیار
(همان: ۲۵۳)

جایگاه "دانش" (علم) در شعر ملک‌الشعراى بهار

در دهان اهل دانش فرقه غر خاک ریخت
وای خاکم بر دهان بر ما از آن بدتر گذشت
(بهار، ۱۳۶۸: ۲/ ۱۱۳۶)

در دیوان ملک‌الشعراى بهار ۳۰۸ بار کلمه «دانش و علم» تکرار شده است و با توجه به ۲۱۴۳۲ بیت دیوان دو جلدی او، می‌توان گفت که ۱/۴۴٪ ابیات او را واژه دانش و علم تشکیل داده است. جدول شماره (۱) مبین این موضوع است. نمودار شماره (۱)

نسبت تکرار واژه «دانش و علم» در دیوان استاد بهار را با پنج شاعر دیگر یعنی فرخی یزدی، عارف، عشقی، ایرج میرزا و ادیب الممالک، نشان می‌دهد.

استاد ملک‌الشعرای بهار در این ۳۰۸ بیت، که از واژه «دانش و علم» بهره جسته، این واژه را به صورت ترکیب‌های زیر به کار برده‌اند:

۱. اهل دانش ۲. بانگ دانش ۳. کار دانش ۴. دانش پژوه ۵. دانش‌پذیر ۶. دانش‌پیر ۷. باغ دانش ۸. طومار دانش ۹. رفتار دانش ۱۰. ملک دانش ۱۱. نامه دانش ۱۲. دانش‌به خراسان ۱۳. خرمن دانش ۱۴. لباس دانش ۱۵. مجله دانش ۱۶. دکه دانش ۱۷. بستان دانش ۱۸. خرمن دانش ۱۹. صیت دانش ۲۰. آسمان دانش و ...

۱. جهان علم ۲. شاخسار علم ۳. گلشن علم ۴. علم‌فرنگ ۵. رخ علم ۶. شجر علم ۷. نوحه علم ۸. عرصه علم ۹. آفاق علم و فضل ۱۰. لباس علم ۱۱. نور علم ۱۲. پیرایه علم و ادب ۱۳. دیگ علم ۱۴. صفحه علم ۱۵. علم‌تاریخ و اجتماع و سیر ۱۶. شهر علم ۱۷. دشمن علم و ...

بررسی ابیاتی که استاد بهار از واژه «دانش و علم» استفاده نموده‌اند نشان می‌دهد:

۱. فرّ و بزرگی به دانش و علم است.

ملت جاهل مکن مجادله با بخت فرّ و بزرگی به دانش است و بس امروز

(بهار، ۱۳۶۸: ۲/ ۱۱۸۶)

علم یکتا گوهر است و کاهلی کام‌نهنگ تا بری این گوهر از کام‌نهنگ آماده شو

(همان: ۱/ ۶۹۸)

تکیه‌گاهی نغزتر از علم و استغنا مجوی هر که دارد علم و استغنا شه بی‌افسر است

(همان: ۷۴۷)

۲. یکی از راه‌های تسخیر جهان دانش است.

گر به گیتی علم و دانش را نجستی رنگ‌رنگ تیره بختی را به گیتی رنگ‌رنگ آماده شو

(همان: ۶۹۸)

۷. یادگیری علم غرب و هضم آن در فرهنگ خویش.

ز غرب علم فرا گیر و ده به معدۀ شرق که فعل هاضمه‌اش با تن انضمام دهد

(بهار، ۱۳۶۸: ۱/۵۹۷)

ساز چوگانی ز رسم مشرق و علم فرنگ پس برای بردن گوی از فرنگ آماده شو

(همان: ۶۹۹)

یک روز علم باور ما بود نقل و وهم امروز آزموده محسوس، باور است

(همان: ۷۲۹)

جایگاه «دانش» (علم) در اشعار فرخی یزدی

بر اساس جدول شماره (۱) در دیوان فرخی یزدی ۴۱ مرتبه واژه های دانش و علم تکرار شده است. یعنی از مجموع ۲۷۸۷ بیت اشعار او ۱/۷۲٪ اشعارش درباره علم و دانش است. نمودار شماره (۱) نشان دهنده میزان کاربرد واژه "علم" و "دانش" در اشعار فرخی یزدی در مقایسه با دیگر شعرای مورد مطالعه است.

از آنجا که فرخی به کشورهای اروپایی از جمله آلمان و روسیه سفر کرده و دیگر کشورها را دیده است و از نزدیک پیشرفت های آنان را در علم و فن آوری مشاهده کرده است، از آرزوهای اوست که ایران همدوش کشورهای دیگر شود و برای رسیدن به این آرزو او معتقد است که باید با علم و عمل همراه گردیم:

با علم و عمل اگر مهیا نشویم همدوش به مردمان دنیا نشویم

نادانی و بندگی است توأم به خدای ما بنده شویم اگر که دانا نشویم

(فرخی، ۱۳۷۶: ۲۸۶)

در کشور دیگران که بیداری بود از علم چو سیل، معرفت جاری بود

تعلیم عمومی و نظام اجباری این هر دو اصول مملکت داری بود

(همان: ۲۷۴)

و از موضوعاتی که فرخی را رنج می‌دهد، نادانی و جهالت مردم است. او می‌گوید اگر می‌خواهید از قید بندگی ملل دیگر رها شوید، باید جهل خویش را به علم مبدل سازید. او راه نجات را مدرسه و کار معرفی می‌نماید و یادگیری علم روز و مدرن زمان، نه از مس‌کیمیا ساختن و از آهن انبر و منقل.

| | |
|------------------------------------|--------------------------------|
| پیش ملل بندگی ماست مسجّل | تا نشود جهل ما به علم مبدل |
| تا نشود جهل ما به علم مبدل | توده ما فاقد حقوق سیاسی است |
| پیر و جوان، شیخ و شاب، کامل و اکمل | ما همگی جاهل و ز دانش محروم |
| کار صحیح آید از گروهی محتل | وین همه ناقصی است زان و میندار |

(فرخی، ۱۳۷۶: ۲۱۴)

از نظر فرخی عالم کسی است که علمش منحصر به لا و لن نباشد، عالم کسی است که علم روز را می‌داند و برای مثال از یک فلز می‌تواند موزر و مسلسل بسازد نه خاک انداز و منقل:

| | |
|---|--------------------------------------|
| گوش خود بگشا و توضیحات آن بشنوز من | خواهی ار توضیح عالم ای رفیق هم‌وطن |
| یک فلزی کان مساوی هست در قدر ثمن | تا نگویی علم باشد منحصر در لا و لن |
| جاهل آن را صرف خاک‌انداز و منقل می‌کند... | عالم آن را موزر و توپ و مسلسل می‌کند |

(همان: ۲۰۰)

جایگاه «دانش» (علم) در اشعار میرزاده عشقی

بر اساس جدول شماره (۱) در دیوان میرزاده عشقی ۷ بار واژه «علم» تکرار شده است و واژه «دانش» اصلاً تکرار نشده است. یعنی از مجموع ۲۰۹۸ بیت اشعار او، ۰/۲۳٪ اشعارش درباره علم است. نمودار شماره (۱) نشان‌دهنده میزان کاربرد واژه «علم» در اشعار میرزاده عشقی در مقایسه با شعر دیگر شاعران منتخب مشروطه است.

تحلیل محتوایی اشعار عشقی مبین این مطلب است که علم و دانش و بالابردن سطح

آگاهی مردم، از دغدغه های اصلی و زیربنایی اندیشه شاعر جوان ما نیست؛ چرا که در شعر خود کمتر به آنها پرداخته است.

شفیعی کدکنی در کتاب «ادوار شعر فارسی» آنجا که از زبان شعر دوره مشروطه سخن می گوید، عشقی و عارف را شاعران کم سواد معرفی می کند و می گوید حق داشت ملک الشعرا که می گفت:

«عارف و عشقی عوام» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۲ و ۴۳). بهرحال، نمودار شماره (۱) به نوعی سخن شفیعی کدکنی و ملک الشعرای بهار را نیز تأیید می کنند.

عشقی در مستزاد معروف «این مجلس چهارم به خدا ننگ بشر بود، دیدی چه خبر بود؟» که در دوره چهارم مجلس شورای ملی در ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ شمسی سروده است، یادی از دوره ساسانیان می کند که در آن دوران کسرای عدالتگر وجود داشته و سرتاسر مملکتش علم و هنر بوده است، گویی که عشقی پیشرفت های مدرن اطراف خود را نمی بیند و از این نکته که از آن دوران بسیار گذشته است و ایران به چنین روزی افتاده، غم در دلش موج می زند.

| | |
|---------------------------------------|---------------------|
| کسرای عدالت گر، اگر زنده بُد این عصر | این سان بُد این قصر |
| گفتم که به اعصار گذشته، چه مگر بود؟ | دیدی چه خبر بود |
| من در غم این کز چه عدالتگه کشور | شد دزدگه آخر |
| زین نکته غم اندر دل من بی حد و مر بود | دیدی چه خبر بود... |

(حائری، ۱۳۷۳: ۲۵۰)

در غزل «خنده تلخ» که عشقی در سال ۱۳۳۸ قمری برابر با سال ۱۲۹۹ شمسی سروده است، اوج ناامیدی و یأس خود را از علم و فنون بیان می کند:

| | |
|--|-------------------------------------|
| هر که چون من ثمر علم، فلاکت می دید | گریه می کرد، من دلشده خون می خندم |
| بعد از این من ز منم از علم و فنون دم، حاشا | من به هر چه بتر علم و فنون می خندم! |

(همان: ۲۴)

البته، میرزاده عشقی چون فرخی و عارف فقط به انقلاب و خونریزی بی حساب فکر می‌کند و آن را تنها راه درمان دردها می‌داند و بس. او هنوز ارزش آگاهی را در نیافته است و نمی‌داند که انقلاب بدون آگاهی فقط به انتقام و تخریب منجر می‌شود.

این کاخ کهن، خراب می‌باید کرد این شهر، به خون خضاب می‌باید کرد
آزادی از انقلاب اول شد حذف بار دگر انقلاب می‌باید کرد
(حائری، ۱۳۷۳: ۳۰۶)

جایگاه «علم و دانش» در شعر ایرج میرزا

در دیوان ایرج ۲۶ بار واژه دانش و علم تکرار شده است یعنی ۷۸٪ اشعارش درباره دانش و علم است جدول شماره (۱) نشانگر این مطلب است. نمودار شماره (۱) میزان کاربرد واژه «دانش و علم» در اشعار ایرج را در مقایسه با دیگر شاعران منتخب مشروطه نشان می‌دهد.

ایرج میرزا واژه علم و دانش را به صورت ترکیب های زیر در ابیات خود استفاده نموده است؛ معدن دانش، فرّ دانش، پدر دانش، سررشته دانش، اهل دانش، شاهد علم، طلب علم، تکیه گاه علم، دشمن علم، پستان علم، تحصیل علم.

همان طور که بیان گردید ایرج میرزا، گام نخستین را در راه ایجاد ادبیات کودک برداشته است و نظریات تربیتی خود را در شکل های بدیع و نمونه های زیبای ادبی بیان نموده است. تلاش در توجه به تعلیم و پرورش کودکان یکی از ویژگی های اساسی خلاقیت این شاعر است.

ایرج در قصیده ای که با عنوان «اندرز و نصیحت» و با مطلع «فکر آن باش که سال دگر ای شوخ پسر / روزگار تو دگر گردد و کار تو دگر» پسر خویش را این گونه نصیحت می‌کند: طالب علم باش و بر زیبایی خود تکیه مکن، زیرا که علم همچون درختی است که در هر فصلی ثمر دارد. تلاش کن که از علم برای خود تکیه گاهی

درست کنی؛ چرا که حسن از خدمت تو ساز سفر می بندد

تکیه بر حسن مکن در طلب علم برآی
این درختی است که هر فصل دهد بر تو ثمر
کوش کز علم به خود تکیه گهی ساز کنی
چون نبندد حسن از خدمت تو ساز سفر
(ایرج میرزا، ۲۵۳۵: ۲۲)

و نصیحت می کند که شرط به دست آوردن علم این است که همنشین تو مردم عالم باشند:

علم اگر خواهی با مردم عالم بنشین
گل چو گل گردد خوش بو، چوبه گل شده همبر
دانش و حسن به هم نور علی نور بود
وه از آن صاحب حسنی که بود دانش ور
(همان: ۲۲)

ایرج میرزا ممدوحان خود را با بسیاری از صفات پسندیده مدح می کند، یکی از آن صفات «دانش» است.

چون امیر الامرا صدر اجل میرنظام
معدن دانش و کان هنر و بحر ادب
(همان: ۶)

جایگاه «دانش» (علم) در شعر عارف قزوینی

بر اساس جدول شماره (۱) واژه «علم» ۸ بار و واژه «دانش» ۶ بار تکرار شده است؛ یعنی از مجموع ۲۲۶۱ بیت ۰/۶۲٪ اشعار او در مورد «علم و دانش» است. نمودار شماره (۱) نشان دهنده میزان کاربرد واژه «دانش و علم» در اشعار عارف قزوینی در مقایسه با شعر دیگر شاعران منتخب مشروطه است.

تحلیل محتوایی اشعار عارف در زمینه دانش و علم، مبین این نکته اساسی است که علم و دانش در نظر او و در حوزه فکری و فلسفی او جایگاه والایی ندارد. ترکیباتی که عارف با این دو واژه ساخته است از این قرارند: دبستان دانش، همای دانش، دانش پژوه، گلزار دانش، نور جهان تاب علم، روی سفید علم و ادب، علم چوکاوه حداد.

عارف معتقد است که بوم جهل از سرزمینی بیرون می‌رود که همای دانش در آن تخم بنهد و ضحاک جهل با کاوه علم همیشه نابود می‌گردد. و نیز عارف معتقد است ملتی که از دانش دور ماند، جهل او را سوی گور راهنمایی می‌کند.

| | |
|----------------------------|---------------------------|
| چرخ کند خم کمرت را به مشمت | گر نکنی خم پی تعلیم پشت |
| جهل برد زنده ورا سوی گور | ملتی از دانش اگر ماند دور |
| زنده و جاوید بود ای پسر | تا به ابد زاده فضل و هنر |

(عارف قزوینی، ۱۳۸۵: ۲۰۹)

اما عارف هرگز اشاره ای نمی‌کند که پیشرفت تمدن غرب و کشورهای اروپایی مانند انگلیس و فرانسه یا روسیه در اثر دست‌یابی به علم جدید است و علت عقب‌ماندگی ایران دور بودن از علوم تجربی مدرن است.

در این بین، بی‌تفاوتی به اوضاع پیرامون که ناشی از عدم آگاهی است، از دیگر عواملی است که در ما ایرانیان ریشه کرده و جبر حاصل از این بی‌تفاوتی، شرایط بدی است که همیشه کشورمان را تهدید می‌کند؛ حتی حرکت بدون آگاهی راه به جایی نمی‌برد.

| | |
|--------------------------------|-------------------------------------|
| از چه در این مرحله ایمن نشستید | همتی ای خلق گر ایران پرستید |
| صبر ازین بیش دگر جان ندارد | منتظر روزی ازین بدترستید (دو هستید) |

(همان: ۳۵۰)

نتیجه

با توجه به نمودار شماره (۱) که درصد کاربرد دانش و علم را در اشعار شش شاعر پیشگام دوره مشروطه نشان می‌دهد، می‌توان گفت که در بین این شعرا بزرگ‌ترین دغدغه فکری ادیب الممالک فراهانی دانش و آگاهی است.

به قول ادیب:

پس اجتماع بیاید ز روی دانش و علم که علم اگر نبود اجتماع بی معناست
خوشا به حال چنین ملت نجیب و غیور که علم و دانش او را کمال استغناست
(فراهانی، ۱۳۱۲: ۹۷)

فرخی یزدی که از نزدیک پیشرفت کشورهای اروپایی را دیده است، آرزوی برابری ایران با آن کشورها را دارد و معتقد است که باید با علم و عمل همراه گردیم.

با علم و عمل اگر مهیا نشویم همدوش به مردمان دنیا نشویم
نادانی و بندگی است توام، به خدای ما بنده شویم اگر که دانا نشویم
(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۲۸۶)

و نیز بهار فرّ و بزرگی را به دانش و علم و یکی از راه های تسخیر جهان را دانش می‌داند. دختران را به علم آموزی تشویق می‌نماید. یادگیری علم غرب و هضم آن در فرهنگ خویش و درک اوضاع جهانی و رغبت به علم اندوزی را یادآور می‌شود.

گر رتبت والا طلبی علم طلب کن کز علم برون زیر فلک مرتبتی نیست
(بهار، ۱۳۶۸: ۲ / ۱۲۱۴)

سخن آخر این که ادیب الممالک درد اصلی مردم را جهالت و خرافات می‌داند و جهل ستیزی‌های وی محرک خوبی برای بیداری اذهان عمومی و واداشتن آنان به تامل و اندیشه در خویشتن است، به خصوص آنجا که با زبان طنز و هزل خواننده را به تفکر وا می‌دارد.

جدول شماره ۱: آمار تعداد ابیات و تعدد موضوع مورد مطالعه

| آمار تعداد ابیات و تعدد موضوع مورد مطالعه | | | |
|---|-------|-------------|----------------------|
| دانش و علم | | مجموع ابیات | شاعران |
| درصد | تعداد | | |
| ۱/۹۵٪ | ۳۱۳ | ۱۶۰۷۴ | ادیب الممالک فراهانی |
| ۰/۷۸٪ | ۲۶ | ۳۳۳۷ | ابرج میرزا |
| ۰/۶۲٪ | ۱۴ | ۲۲۶۱ | عارف قزوینی |
| ۱/۷۲٪ | ۴۸ | ۲۷۸۷ | فرخی یزدی |
| ۱/۴۴٪ | ۳۰۸ | ۲۱۴۳۲ | ملک الشعراى بهار |
| ۰/۳۳٪ | ۷ | ۲۰۹۸ | میرزاده عشقی |
| ۱/۴۹٪ | ۷۱۶ | ۴۷۹۸۹ | مجموع ابیات |



نمودار شماره (۱): میزان کاربرد موضوع علم و دانش در شعر شعرای منتخب مشروطه

منابع

- ۱- آزند، یعقوب. (۱۳۸۵). *تجدد ادبی در دوره مشروطه*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ۲- آقا بخشی، علی و مینو افشاری. (۱۳۸۳). *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران: نشر چاپار.
- ۳- ایرج میرزا. (۲۵۳۶). *ایرج میرزا، تصحیح محمد جعفر محبوب*، تهران: شرکت چاپ افست گلشن.
- ۴- براون، ادوارد. (۱۳۵۷). *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت*، ترجمه محمد عباس، تهران: کانون معرفت.
- ۵- بهار، محمد تقی. (۱۳۶۸). *دیوان اشعار*، تهران: انتشارات توس.
- ۶- ----- (۱۳۷۳). *سبک‌شناسی (تاریخ تطور نثر فارسی)*، تهران: امیرکبیر.
- ۷- حائری، سید هادی. (۱۳۷۳). *سده میلاد میرزاده عشقی*، تهران: نشر مرکز.

- ۸- داد، سیما. (۱۳۷۵). **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: انتشارات مروارید.
- ۹- **دانشنامه زبان و ادبیات فارسی**. (۱۳۸۴). جلد اول، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۲). **ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما**، ترجمه حجت الله اصیل، تهران: نشر نی.
- ۱۱- ----- (۱۳۸۰). **ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)**، تهران: سخن.
- ۱۲- صدری نیا، باقر. (۱۳۷۵). **شکل‌گیری اندیشه ملیت در ایران و انعکاس آن در ادبیات مشروطیت**، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۳- طباطبایی، جواد. (۱۳۸۵). **تأملی درباره ایران (جلد دوم، نظریه حکومت قانون در ایران)**، تبریز: ستوده.
- ۱۴- فراهانی، ادیب الممالک. (۱۳۱۲). **دیوان**، به کوشش وحید دستگردی، تهران.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۴). **دیوان**، به کوشش سیدعلی موسوی گرمارودی، تهران: انتشارات قدیانی.
- ۱۶- فرخی یزدی، میرزا محمد. (۱۳۷۶). **دیوان**، به اهتمام حسین مکی، تهران: انتشارات جاویدان.
- ۱۷- قزوینی، عارف. (۱۳۸۲). **دیوان**، گردآوری رحیم چاوش اکبری، تهران: زوار.
- ۱۸- معین، محمد. (۱۳۸۱). **فرهنگ فارسی (یک جلدی)**، تهران: انتشارات معین.
- ۱۹- منیب الرحمن. (۱۳۷۸). **شعر دوره مشروطه**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: روزگار.
- ۲۰- میرصادقی، میمنت. (۱۳۷۶). **واژه‌نامه هنر شاعری**، تهران: کتاب مهناز.